

فلسفه
از منظر قرآن و عترت

مهدی نصیری

نصیری، مهدی، ۱۳۴۲ -
فلسفه از منظر قرآن و عترت / مهدی نصیری - تهران کتاب
صبح، ۱۳۸۵.

۴۲۰۰۰ ریال: ISBN 964-6698-18-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۴۰۹-۴۳۲:

۱. فلسفه اسلامی ۲. قرآن و فلسفه

۱۸۹/۱

۸ ف ۶ ن / BBR ۱۲

۴۲۴۹۸-۸۵م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: فلسفه از منظر قرآن و عترت

نویسنده: مهدی نصیری

ناشر: کتاب صبح

توبت چاپ: اول، بهار ۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ لیلا

ISBN: 964-6698-18-2

شابک: ۹۶۲-۶۶۹۸-۱۸-۲

چاپ و تکثیر این اثر بدون هرگونه دخل و تصرف

در متن و محتوای آن بلامانع است.

کتاب صبح: تهران - سهروردی شمالی، خیابان خرمشهر - شماره ۱۲ - طبقه دوم -

صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۳۵۹۴ تلفن ۸۸۵۰۰۷۴۲ - ۸۸۵۰۱۳۳۰

www.ketabesobh.persianbook.net

E-mail: Ketabesobh@hotmail.com

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۹

مقدمه

بخش اول: فلسفه چیست؟

۲۰

نقد فلسفه از منظر قرآن و عترت؛ چرا؟

بخش دوم: عقل فلسفی - عقل دینی

۲۵

عقل فلسفی

۲۸

عقل دینی

۳۱

استقلال عقل در فهم پاره‌ای از حقایق

۳۳

نیاز عقل به هادی و راهنما

۳۷

محدودیت عقل از منظر روایات

۳۸

نهی از رأی و قیاس در معارف و احکام الهی

۴۳

میزان و معیار حجیت عقل

۴۵

شوخی با عقل!

۵۰

عقل مفهوم پرداز فلسفی یا عقل فضیلت پرور قرآنی؟

بخش سوم: فلسفه و نبوت

۶۵

نسبت فلاسفه یونان با نبوت و دیانت

۶۷

نقی صریح نبوت

۷۰

اعلام استقلال عقل در وصول به سعادت و بی‌نیازی‌اش از نبوت

۷۱

همترازی فلسفه و نبوت

۷۴

تقسیم‌بندی فلسفی عوام و خواص

۷۶

ملاصدرا و اعلام بی‌نیازی اهل بصیرت از حجت بیرونی

۷۶

واقف و سائر

۷۷	ملاصدرا و کفایت عقل پس از ختم نبوت
۷۸	تبیین فلاسفه از ماهیت وحی و نبوت
۸۲	ماهیت وحی از دیدگاه ابن عربی
۸۳	وحی و برهان
۸۵	جایگاه نبوت از منظر قرآن و عترت
	بخش چهارم: خاستگاه علم و حکمت

۹۹	خاستگاه یونانی فلسفه
۱۰۷	خاستگاه علم و حکمت کجاست؟
۱۰۸	پاسخ فلسفه
۱۰۹	پاسخ اهل بیت علیهم السلام
۱۰۹	روایات گروه اول
۱۱۵	روایات گروه دوم
۱۱۷	جمع‌بندی روایات گروه اول و دوم
۱۲۲	اطلبوا العلم ولو بالصین
۱۲۴	فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ...

بخش پنجم: توحید فلسفی - توحید قرآنی

۱۳۳	خدا از منظر فلاسفه یونان
۱۴۲	توحید در فلسفه مسلمان
۱۴۴	توحید قرآنی
۱۵۰	سودای خام ادراک کیفیت ذات و صفات خداوند
۱۵۵	نهی از تفکر و تعمق در ذات و صفات الهی
۱۶۴	حدیث اقوام متعمق در آخر الزمان
۱۶۹	توقیفی بودن تسمیه و توصیف خداوند
۱۷۳	علم خداوند؛ معرکه آرای فلاسفه
۱۷۷	علم الهی در بیان قرآن و عترت
۱۸۳	مشیت و اراده؛ صفت ذات یا فعل؟
۱۸۹	آفرینش از منظر فلسفه و قرآن و عترت
۱۹۵	نفی قدم عالم از سوی بعضی فلاسفه
۱۹۹	سنخیت یا تباین خالق و مخلوق؟
	نفی وحدت وجود و هرگونه سنخیت و شباهت بین خالق و مخلوق در
۲۰۸	تعالیم قرآن و عترت

بخش ششم: معاد فلسفی - معاد قرآنی

- ۲۲۰ اهمیت اعتقاد به معاد جسمانی نزد عالمان دینی
۲۲۱ نفی معاد جسمانی از سوی فلاسفه
۲۲۲ ملاصدرا و معاد جسمانی
۲۲۶ نظر استاد مطهری درباره معاد مورد نظر ملاصدرا
۲۲۷ ماهیت بهشت و جهنم از دیدگاه ملاصدرا
۲۳۲ عدول ملاصدرا از معاد روحانی به معاد جسمانی
۲۳۳ نسگفتی آشتیانی از ملاصدرا
۲۳۴ دفاع برخی از فیلسوفان از معاد جسمانی
۲۴۱ معاد از منظر قرآن و عترت
۲۴۶ فلسفه و نفی معراج جسمانی
۲۵۱ روح مجرد است یا مادی؟

بخش هفتم: فلسفه و تأویل

- ۲۵۹ ظاهر و باطن
۲۶۲ حقیقت دوگانه
۲۶۳ نمادین بودن نصوص دینی
۲۶۴ موضع قرآن و عترت درباره تأویل و ظاهر و باطن
۲۸۱ امام خمینی در برابر تأویل بی دلیل قرآن و حدیث

بخش هشتم: فلسفه، عرصه اختلاف و تنازعات نظری

- ۲۹۵ نخستین تعارضها
۲۹۶ اختلاف در مورد حقیقت خداوند
۲۹۶ ظهور سوفسطاییان
۲۹۸ اختلافات افلاطون و ارسطو
۲۹۸ اختلافات فلاسفه مسلمان با یکدیگر
۲۹۹ وجود اصیل است یا ماهیت؟
۳۰۲ حدوث و قدم عالم
۳۰۴ مسأله علم خداوند
۳۰۵ اتحاد عاقل و معقول
۳۰۶ اختلافات ملاصدرا و ابن سینا
۳۰۹ اختلافات ملاصدرا و سهروردی

- ۳۱۰ اختلاف در نظریه وحدت وجود
 ۳۱۲ میرداماد و انکار عالم مثال
 ۳۱۳ مقولات دهگانه یا درگانه؟
 ۳۱۳ دو جریان فلسفی معاصر و رقیب
 ۳۱۵ وجود؛ مشترک لفظی یا معنوی؟
 ۳۱۶ مخالفت‌های ابن سینا با ارسطو و نفرت ابن رشد از ابن سینا

بخش نهم: اشارات و تنبیهات

- ۳۲۱ آیا عقل یعنی فلسفه و تعقل یعنی تفلسف؟
 ۳۲۶ تذکر یک نکته
 ۳۲۹ آیا مخالفت با فلسفه خود فلسفه است؟
 ۳۳۵ آیا فهم استدلالی اصول دین متوقف بر فلسفه دانی است؟
 ۳۴۳ آیا فهم قرآن و روایات متوقف بر فلسفه است؟
 ۳۴۶ آیا دین برای دفاع از خود نیاز به فلسفه دارد؟
 ۳۴۹ آیا ذو مراتب بودن معرفت، دلیلی بر حقانیت فلسفه است؟
 وجود برخی نقاط حق، دلیل بر حقانیت یک مرام و
 ۳۵۳ مکتب نیست
 ۳۵۷ تلاش تاریخی بی‌حاصل برای جمع بین دین و فلسفه
 ۳۶۵ نسبت فلسفه و منطق
 ۳۶۹ کلام از منظر قرآن و عترت
 ۳۷۷ عرفا در برابر فلاسفه
 ۳۸۳ جبهه تاریخی عالمان شیعی در برابر فلسفه

فهرست اعلام و منابع

مقدمه

همزمان با ورود فلسفه یونانی به عالم اسلامی - که از دوران بنی‌امیه آغاز و در دوران مأمون عباسی با تأسیس بیت‌الحکمة به سامان و گسترش رسید - بحث و جدل مسلمانان و به‌ویژه شیعیان با ناشران و باورمندان به مباحث و مبانی فلسفی نیز آغاز شد. کتب رجالی، انتشار رساله‌ای را با عنوان رد بر ارسطو، به قلم صحابی مشهور و برجسته امام صادق علیه السلام، هشام بن حکم، گزارش کرده‌اند،^۱ ضمن آنکه بسیاری از احادیث و روایات صادره از ائمه ناظر به رد و معصومین علیهم السلام یا پاسخ به مبنا و عقیده‌ای فلسفی است.^۲

علم کلام اساساً در میان مسلمانان به منظور پاسخ به شبهاتی شکل گرفت که عمدتاً از سوی عقاید و مبانی فلسفی متوجه عقاید اسلامی شده بود، اگرچه بعدها برخی از متکلمان، کم و بیش از پاره‌ای مباحث فلسفی تأثیر پذیرفته و کلامشان رنگ فلسفی به خود گرفت.

باری، جدال بین دین و فلسفه همچنان ادامه یافته است که البته با گرایش گروهی از عالمان دینی و به‌ویژه شیعی به فلسفه در چند قرن اخیر، این منازعه و مجادله، ابعادی گسترده و بعضاً پیچیده به خود گرفته است.

۱. ر.ک. به همین کتاب؛ بخش «جنبه تاریخی عالمان شیعی در برابر فلسفه»

۲. مانند این روایت از امام علی علیه السلام که «خداوند عالم را خلق نمود امانه از موادی ازلی»، که ناظر به رد نظریه فلسفی قدم عالم است.

البته ظرف چند دهه اخیر با تلاش‌های صورت گرفته در جهت ترویج فلسفه به خصوص فلسفه صدرایی در کشورمان از سوی بعضی از عالمان صاحب نام و برجسته، جریان نقد فلسفه براساس آموزه‌های دینی تا حدودی به محاق رفته و این باور که دین و به‌ویژه تشیع با فلسفه پیوندی وثیق و بلکه یگانگی دارد، به باوری مسلط و تعمیم یافته مبدل شده است، تا آنجا که اکنون سخن گفتن از تعارض فلسفه با بسیاری از آموزه‌های دینی و قرآنی، امری شگفت و صعب بوده و کمتر کسی از منتقدان و مخالفان فلسفه این بحال را می‌یابد که به طرح و دفاع از دیدگاه خود بپردازد. البته باید همین جا متذکر شد که رشد گرایش‌های مدرن به‌ویژه وجه لیبرالی آن نیز عرصه را بر مدافعان آموزه‌های دینی مبتنی بر قرآن و عترت، تنگ‌تر کرده است، چرا که علی‌رغم تفاوت‌های بسیار بین فلسفه ارسطویی و افلاطونی با فلسفه‌های مدرن، همه آن‌ها در دفاع و ستایش از خودبنیادهای معرفتی و بی‌نیازی از منابع معرفتی خارج از ذهن و اندیشه آدمی سهم و شریک‌اند، هرچند که فلسفه ارسطو و افلاطون سخن از متافیزیک و ماورا می‌گویند و برای عالم طبیعت و ماده، جایگاهی فروتر از ماورای طبیعت قائل‌اند، در حالی که فلسفه‌های مدرن به نازل‌ترین مراتب ماتریالیسم و ماده‌گرایی سقوط کرده‌اند. به همین خاطر، هرگاه مدرن‌ها از جانب گرایش‌های مذهبی و دینی خاطرشان آسوده گردد، اغلب تاب تحمل ارسطو و افلاطون را نیز ندارند و سخت به آن‌ها می‌تازند اما هرگاه از سوی اهل مذهب و دیانت احساس خطر کنند، بدون کمترین تردیدی به دفاع از فلسفه کلاسیک می‌پردازند.

اکنون در ایران خودمان می‌توانیم تجلیل از ملاصدرا و سهروردی و... را در میان برخی روشنفکرانی که یا با گرایش‌های دینی سرستیز دارند و یا اعتنایی بدان ندارند، مشاهده کنیم که به نظر نگارنده، این خود می‌تواند مایه‌ای برای تأمل متدینانی باشد که از سویی در مقابل هجمه‌های فکری و عقیدتی مدرن‌ها

ایستادگی می‌کنند و از سوی دیگر تعلق ویژه به فلسفه دارند.

در هر صورت، فضای سنگین کنونی نباید مانع از تقد‌های بنیادی بر آنچه که فلسفه اسلامی نام گرفته است، باشد و جریان تاریخی - اسلامی نقد فلسفه را به انزوا ببرد. اگر نام و آوازه بزرگان مایه استیحا‌ش برای ورود به مباحث علمی باشد، بدون شک در آینده خسارتی عظیم متوجه معارف دینی خواهد شد.

چرا در شرایطی که یک جریان فرهنگی - سیاسی دارای گرایش‌های مدرن و یا متأثر از مدرنیته در عرصه فقه و در متن حوزه‌های علمیه به دنبال حرف‌هایی نو، بی‌مبنا و متفاوت با آرای همه بزرگان فقه و شریعت از آغاز تاریخ تشیع تا کنون است، کسانی باید از این که گرایش‌های فلسفی عالم یا عالمانی بزرگ نقد شود، امتناع بورزند و صحنه دفاع از معارف قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) را خالی نمایند.

فلاسفه مسلمان بارها با استناد به حدیث «إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ....» به نقد و رد بسیاری از نظریات مقبول و مشهور بین علما و فقها و محدثان پرداختند و حرف خود را پیش بردند، اکنون چرا باید از همین منطق برای نقد آرا و دیدگاه‌های فلسفی بزرگان پرآوازه و صاحب نام - البته با انصاف و احترام - استفاده نشود؟ به گفته یکی از شاگردان علامه طباطبائی (ره)، وقتی از ایشان خواسته شد در حواشی‌شان بر بحارالانوار علامه مجلسی (ره) تجدید نظر و از بعضی نقدها صرف نظر کنند، قبول نکردند و گفتند: «در مکتب شیعه ارزش جعفر بن محمد، امام صادق (علیه‌السلام) از علامه مجلسی بیشتر است. زمانی که به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی، ایراد عقلی و علمی به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) وارد گردد، ما حاضر نیستیم آن حضرات را به مجلسی بفروشیم و من از آن چه به نظر خود در مواضع مقرر لازم می‌دانم بنویسم، یک کلمه کم نخواهم کرد.»^۱

منطق مرحوم علامه طباطبائی، منطقی کاملاً اصولی و قابل دفاع است و اگر

کسانی به این نتیجه برسند که پاره‌ای از آرای فلسفی در تعارض با آموزه‌های امام صادق علیه السلام است، می‌توانند براساس همین منطق به نقد فلسفه و آثار بزرگان آن بپردازند و باب این قبیل مباحثات علمی را مفتوح نگهدارند. بدون شک اگر امروز علامه طباطبائی رحمه الله در میان ما بود، از این مباحثات استقبال می‌کرد، همان‌گونه که خوشبختانه این سعه صدر هم اکنون در برخی از شاگردان زنده و صاحب نام آن مرحوم مشاهده می‌شود.

اینک که در فضای مملو از تحمل و مدارای نظام جمهوری اسلامی، حتی برخی دیدگاه‌های الحادی، فرصت طرح و ترویج خود را در عرصه کتاب و مطبوعات و کرسی‌های درس دانشگاهی یافته‌اند، چرا نباید از این فضا در جهت دفاع از معارف قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام استفاده شود و اگر کسانی فلسفه را در جهتی متفاوت با این معارف می‌بینند، سخن و حرف خود را مطرح نمایند؟ نگارنده این سطور، در این دفتر بر آن است تا براساس آنچه از بزرگانی که تاکنون در عرصه نقد فلسفه قلم زده‌اند، آموخته است و در پرتو این آموخته‌ها، بدین باور رسیده که راه فلسفه، راهی جدا از طریق قرآن و عترت علیهم السلام و به تبع آن عقل و برهان به معنای حقیقی کلمه است و از زمان ورود به عالم اسلامی، حجابی در برابر فهم و دریافت معارف قرآنی بوده است، مباحثی را مطرح نماید و به اندازه وسع بسیار ناچیز و اندکس، از طریق نجات و نورانی ثقلین غبار روی نماید.

در پایان این مقدمه، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که نگارنده برای همه عالمان ارجمند شیعه و معتقد و محبّ اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام احترام قائل است و نقد آرا و نظرات فلسفی آنان هرگز نباید به عنوان تعرض به شخصیت و یانیت پاک آنان تلقی شود. اگر در مواردی گفته می‌شود، این دیدگاه با قرآن و عترت سازگار نیست، بدان معنا نیست که صاحب دیدگاه با اذعان به این که دیدگاه وی در تعارض با قرآن و عترت است، بدان ملتزم شده است؛ هرگز،

بلکه آنان با این زعم و باور که دیدگاهشان منطبق با قرآن و عترت است، بدان پایبند شده‌اند؛ البته این بدان معنا نیست که کسی با ارائه استدلال، در مقام نقد این زعم و باور بر نیاید.

ما در همین کتاب نمونه‌هایی را از عالمان بزرگ اهل فلسفه نشان خواهیم داد که اگر در موردی برایشان محرز شده است که یک نظر فلسفی در تعارض با آموزه‌های قرآن و عترت است، به رد و انکار آن پرداخته‌اند و این معنایی جز این ندارد که این بزرگان، قبل از هر چیز تعلق ایمانی به قرآن و عترت دارند و مشرب و ممشای فلسفی‌شان را باید امری فرع بر این تعلق قلمداد نمود.

اغلب قریب به اتفاق عالمان بزرگ شیعه، تمام زندگی‌شان با انگیزه خدمت به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام سپری شده است و هر یک منشأ آثار فراوانی در این مسیر بوده‌اند، هر چند که ممکن است برخی از آرا و نظرات هر یک از این بزرگان از منظری قابل نقد و حتی رد باشد - که باب چنین نقد و ردهایی هرگز نباید بسته شود - اما مسأله این است که هیچ فرد معتقد و منصف نباید به بهانه نقد علمی، نیت الهی عالمی را مورد سؤال و تردید قرار دهد. اگر این مهم رعایت نشود، نه تنها بحث‌های علمی تأثیر سازنده‌ای نخواهد داشت، بلکه خود منشأ انحرافات و کجروی‌های فراوانی خواهد شد.

از همین رو این قلم در نقد آرا و نظرات، پیوسته این پروا را داشته است که از مسیر ادب و انصاف خارج نشده و نقد خود را از نظر و دیدگاه، به نقد شخصیت و صاحب آن نظر و دیدگاه تسری ندهد و اگر ناخواسته در این جهت مرتکب خطایی شده باشد، از خداوند متعال تقاضای عفو و بخشش دارد.

آنچه پیروان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام در دوران غیبت باید پیوسته متذکر آن باشند، تضرع و انابه به درگاه الهی برای تعجیل در فرج قطب عالم امکان، حلقه وصل بین زمین و آسمان، بقیه الله الاعظم، حضرت حجت بن الحسن العسکری - ارواح العالمین له الفداء - است تا انشاء الله به همه مصیبت‌ها و از جمله مصیبت

فاصله‌گیری از معارف قرآن و عترت و اختلاف‌نظرها و آرا حتی در میان عالمان
 پیرو اهل بیت علیهم‌السلام خاتمه دهد و همگان را به سرچشمه ناب معارف قرآنی و
 برهانی رهنمون شود.

مهدی نصیری

www.ketab.ir